



حضرت آیت ا... بهالذینی:
ایشان (حاج اصغر) هر جا
بروند با ارباب خودشان
می روند.

رهبر فرزانه انقلاب:
حاج اصغر آقاگرم کننده
مجالس اهل بیت علیهم
السلام است.



نشریه حسینیہ اعظم زنجان



ویژه نامه آئین تجلیل از
حاج علی اصغر خانلو
فتح التذکرین
مغ آسدر

قیامت - کلمات

در ستایش ستاره آسمان مدیح و مرثیه

* هادی وحیدی

استاد دانشگاه - شاعر

فدای آن کلماتم که آتش انگیزد
نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز
لسان الغیب، حافظ
بیدل! نغمه کارگه حشر معانی ست
چون غلغله صور، قیامت - کلماتم
بیدل دهلوی

روضه خوانی در ایران اسلامی سنتی کهن سال است که در تثبیت مذهب تشیع در این سرزمین دیرین و شناساندن نهضت ایمانی و آرمانی عاشورا و مناقب و مصائب ائمه اطهار علیهم السلام بسیار مؤثر بوده است. تأثیر شگفت و شگرف و نقش پر رنگ مدیح و مرثیه در این مسیر انکار ناپذیر است و جا دارد که پژوهشی در خور در این زمینه صورت پذیرد، البته کارهایی انجام یافته اما جای کاری عظیم و همه سویه خالی است.

مدیح و مرثیه خوانی از دیرگاه، هنری متعالی و راهی آفتابی به آسمان بوده است که مخاطبان را از خاک به افلاک پیوند می زند. این مسأله اگر با هنر و دل سوختگی تلفیق نشود، راهی به کوره دهی نخواهد بُرد و سدی در برابر معراج روح آدمی - چه ذاکر و چه مخاطب - خواهد ساخت و به پرواز معنوی روح انسان ضربه ها خواهد زد. هنر یعنی غیر مستقیم گویی و در پرده سخن گفتن، در حالی که مستقیم گویی - که امروز برای اشک گرفتن باب شده است - فرسنگ ها از راه هنر فاصله دارد و بیرون از این دایره است. مستقیم گویی در مرثیه امری است که بیش تر در زمانه اکنون با آن روبه رویم و نشانی از هنر در آن نیست. مرثیه خوانی دود چراغ خوردن ها می خواهد، کار یک شبه نیست:

هزار نکته باریک تر ز مو این جاست
نه هر که سر بترشد، قلندری داند!

طی راه صد ساله در یک شب، پندار است و مشتبه شدن امر که بسیاری در این روزگار دنبال آنند... بگذریم... حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام حبل المتین ارتباط انسان با خداست و در این راه، مجالس عاشورایی، رشته ای مستحکم. احیای نهضت خونین عاشورا و اتصال روحی - عاطفی به این قیام جاودانه ستم ستیز، در طول قرن ها از راه روضه خوانی اتفاق افتاده است و این کم چیزی نیست. عصر صفویه و کتاب روضه الشهداءی ملا حسین کاشفی واعظی سبزواری - با همه نقدهایی که

می توان بر آن داشت - نگارش این اثر پیش از دوره صفویان است) و تعزیه و بعدها تألیف کتب دیگر و ظهور شایسته و حضور بایسته شاعران عاشورایی مؤثرترین عامل ها در این مسیر بوده اند و ذاکران، صدای رسا و رثای این شاعران سوخته. و استاد حاج اصغر آقای گنج خان لوی عزیز از این ذاکران یگانه است که گلبانگ مدیح و مرثی ایشان بیش از نیم قرن است که در آفاق پیچیده است.

به نظر می آید از مؤلفه های لازم برای روضه خوانی در وهله های نخست به این ها می شود اشاره داشت:

- استعداد و توانمندی در این راه

- روضه خوانی اول برای خود و بعد دیگران

- آگاهی از روضه های صحیح و مقاتل تاحدلزوم

- شناخت ادبی از مدیح و مرثی متعالی

- تسلط کافی به مجلس گردانی

و استاد گنج خان لو با استعداد ذاتی و اهتمامی که از ابتدا داشته اند، به این مؤلفه ها مجهز بوده اند.

دهه ۱۳ شصت است و تازه هیأت حسینی زنده یاد آقای شریعتی در شهر مستقر شده است، بنده با فاصله ای کم، رو به روی حاج اصغر آقا نشسته بودم. توکل راه شام و مرثیه در باب افتادن دختر نازدانه حضرت اباعبدالله از ناقه بود. داشتم می اندیشیدم که حاج اصغر آقا چگونه شروع به خواندن خواهند کرد و مطلع کلامشان چه خواهد بود. ایشان استادانه با نفسی گرم و نوایی دل نشین با این غزل زیبای دوره بازگشت - از طیب اصفهانی - آغاز کردند:

غمّت در نهانخانه دل نشیند

به نازی که لیلی به محمل نشیند

به دنبال محمل چنان زار گریم
که از گریه ام ناقه در گل نشیند

خلد گر به پا خاری، آسان برآرم
چه سازم به خاری که در دل نشیند؟

پی ناقه اش رفتم آهسته، ترسم
غباری به دامن محمل نشیند

بنازم به بزم محبت که آن جا
گدایی به شاهی مقابل نشیند

طیب، از طلب در دو گیتی میاسا
کسی چون میان دو منزل نشیند؟

چه قدر این غزل به این مرثیه می خورد، گویی برای همین مضمون سروده شده بود و این از هنرهای ایشان است؛ حتّاً بیتی از معاصران را در همین وزن و قافیه و ردیف با این غزل تلفیق کردند که پیوندی زیبا بود:

چنان خشک گردیده دریای چشمم

که مرغابیانش به ساحل نشیند...

مجلس سرشار از بار عاطفی و ادبی و معنایی شد و با این شیوایی، مجلس را پروراندند و آماده پذیرش مرثی دیگرشان ساختند و این هنر است، هنر ایشان؛ تلفیق چندین شعر با هم، عین مرکب خوانی در موسیقی که مخاطب در ابتدای امر متوجه نمی شود، اما کاری است کارستان!

استاد "رحیم منزوی اردبیلی" - که به قول استاد شهریار، شاعر سیصد سال بعد است - و شاعری است کاردان، نو آور و نوگرا و مدیح و مرثیه و حماسه را با هم درآمیخته است، برای آرایه آثارش ایشان را برگزیده بودند.

دست به دست هم دادن چند ذاکر ارجمند به ویژه استاد گنج خان لو با این شاعر شایسته، مرثیه خوانی را به اوج بایسته ای رساند که در سیر مرثیه بسیار مهم است.

در تاریخ مرثیه خوانی اردبیل، مرثیه خوانی حاج اصغر آقا در بازار اردبیل در مرثیت حضرت ابوالفضل علیه السلام با شعر استاد منزوی (دوشنده شور علمدار کربلا باشیما) بی نظیر است؛ چه خلعت ها که به او در آن هنگام و هنگامه داده نمی شود!

حافظه این بزرگوار بی نظیر است، هم چنان که شعر باشیما را و صدها شعر قوی دیگر را با یک بار شنیدن به خاطر می سپرده اند. بگذارید خاطره ای شنیدنی در این باره بازگو کنم، آن هم به نقل از یکی از نزدیک ترین دوستان ایشان:

شب دامادی حاج اصغر آقا است. همه رفته اند دنبال عروس. حاج اصغر آقای جوان باکت و شلوار شیک و عینکی در چشم، منتظر است. آن دوست می گویند: "گفتم اصغر آقا! شعر حفظ می کنی؟! گفت چرا که نه! در همان فاصله با یک بار شنیدن - که برایشان خواندم - قصیده واره بلند بالایی را از ناظرزاده حفظ کردند؛ با تمام زیر و زبرهایش، بدون کم و کاست!"

هنوز هم این حافظه تند و تیز را دارند. در تهران بودیم، هیأت زنجانی های مقیم مرکز. همه دوستان خواندند و بنده نیز غزلی و ابیاتی دیگر خواندم و بعد، مرثیه خوانی رشک برانگیز ایشان. هنگامی که داشتیم ایشان را به خانه شان می رساندیم، غزلی که بنده از استاد غلام رضا شکوهی خراسانی خوانده بودم، تمام و کمال خواندند؛ معلوم شد که دود از کنده بر می خیزد!

ایشان برای دو بیتی که در طلیعه ی این کلام آمده، آئینه ای تمام نمایند؛ گاه مدیح، قیامت - کلمات اند و هنگامه مرثیه، آتش - سخن!

از درگاه الهی می خواهیم که سال های سال برای حسینیان بخوانند و سلامت و سعادت ارزانی شان باد!

* علی حنیفه - شاعر

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
تم از واسطه‌ی دوری و دلبر بگرفت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت

در اندیشه اولیای روضه و عشیره عاشقان سالار
شهیدان، بی شک گواه مشعشع بیت آغازین
غزل حضرت حافظ، پیر آستان قدس حضرت
دوست جناب حاج اصغر زنجانی است. البته
که شرح جان شرحه شرحه‌ی این پیر طریقت
که سالیان سالیان، ذره ذره در مرثیه (مظلوم
عاشورا) گذاخته است از قلم ناپخته‌ی چوگان
من بر نمی‌آید. به ویژه آنکه حقیر از وجود آن
وجود نازنین آنگونه که شایسته و بایسته است
کام نگرفته و فیض نیافته است و تنها از دور به
تماشای آن صدای سوزناک و داغ‌دیده ایستاده
و نفس نفس گریسته‌ام.

با این حال این زعیم روضه که از "السابقون
السابقون" کسوت ایشان است روضه را با
سراپای وجود خویش می‌خواند، آنگونه
که پای منبرهایش او را روضه مجسم
می‌خوانند. جای جای حاج اصغر را روضه
فرآورفته تبسم‌های حاج اصغر، اشک‌های

حاج اصغر، سکوت حاج اصغر، غریو حاج
اصغر و حتی راه رفتن حاج اصغر روضه است.
اصلا حاج اصغر مقل ناطق است. ایشان که
جان و روان عاشورایی دارد به عرفان انفرادی
منحصر نیست و فرهنگ مترقی عاشورا را
صرفاً در خواندن روضه ندیده است همه
می‌دانند که در سال‌های عاشورایی دفاع
مقدس پا به پای شهیدان راستین قامت
گردان‌های خط شکن در دفاع از حریم
انقلاب و امام روح... چگونه گام برداشته و
نفس زده و حالاً نیز با گذشت چندین دهه
از آن روزگاران که "یاد باد" بی هیچ استحال‌ای
همچنان در رده‌ی عاشورایی انقلاب در حرکت
سیال است و به رسالت خود با باوری سترگ
در راه اهداف آن شریعت در خون تپیده ادامه
می‌دهد و حتی در این مسیر تابناک از فرزند
نیز مضایقه نکرده است.

ذهن سرشار حاج اصغر مشحون از آثار
منظوم بزرگان ادبیات به ویژه ادبیات
عاشورایی می‌باشد. ایشان با حافظه‌ی
مشعشع خود همه را به تحیر واداشته،
اعظام و اکابر اولیای شعر مرثیه که از
ایشان معرفت دارند معترف هستند که
حاج اصغر دریای خروشنده شعر است آن
هم چه شعرهایی... نغز و بدیع که تقریباً
همه پایه‌ها و مایه‌های ادبی، حماسی،

مرثیه‌ای و استدلالی در جان این اشعار در
سیلان و غلیان است.
من در سال‌های باز پسین عمر مبارک
حجت موجهام جناب حاج سید عزت حری
آنگونه که در توصیف و تعریف نمی‌توان
آورد قرین و معاشر بودم و بر آن جان عاشق
شیفته و در خلوت خویش گفتنی‌های گران
سنگی از آن روح زلال شنیدم. روزی از ایشان
پرسیدم آقا جان به نظر شما در میان انبوه
ذاکران و روضه خوانان حضرت سید الشهداء
کدام بزرگوار در انتخاب شعر، ذوق و سلیقه
شایسته و براننده‌ای دارد ایشان با بیان
اینکه همه بزرگان مذاقه لازم را در این جهت
دارند فرمودند حاج اصغر آقا قوه تشخیص
شعر شاخص را آنچنان داراست که نظیرش
را در حوالی خود کم می‌یابیم.

خدای مهربان و بزرگ آن سفر کرده
گرانمایه را با اولیای خویش محشور
فرموده و سایه حاج اصغر عزیزمان را
سالیان سال مستدام بدارد و ما را قدردان
آن "نور چشم" مقرر فرماید.

تا چشم دل به طلعت آن ماه منظر است
طالع مگر که چشمه خورشید خاور است
کافر نه‌ایم بر سرمان شور عاشقی ست
آن را که شور عشق به سر نیست کافر است

دلسوخته ای از تبار شوشتری‌ها و دربندی‌ها

* فرزاد احمدی

از آنروز که چشمی در آسمان خیال گشود
و کهکشان شعرو مرثیه را با پای نوکری پیمود
زبان زمزمه راجانی دوباره بخشید و زنده دلان عشق را با تمام
وجود به نیزه زار زیارت برد به آن ظهر زخمی که پراز تشنگی
بود و شکیبائی به عصری پراز آهن و عاطفه به نیل مواجی که
چشم‌های مادری را تا ابد خیس حسرت کرد...
چه دلها را که در علقمه داغدار آن سر بی دست و سپر نکرد
و چه جانها و جوانها را که در عباي پراز اکبر امام به ماتمی ناتمام
نیچید
آتشی شد و در خرمن حسینیان افتاد
قنوس آفرینی در این قرن پراز غوغاشد
ابوالشهیدی که آشوب عاشقانه اش نوادری چون منزوی وانور را

در بدر حسینی‌های حضورش کرد

پیرمیکده ای که به حق، هیچ از وندانسته ایم جز نغمه‌های
یا حسینی که مرده‌ها زنده کرده و میکند...
ساده پوشی بی ادعا که همه‌ی حرف و هوایش تابوده حسین
بوده و بس.
همانکه روی خاکریزهای خونین و پرخطر خیبر و... هم چیزی
جز شیرینی شهدشهادت از لبانش نمی‌چکید
تمنای تکرار او از آسمان، نه کارما که کار وارستگانی از اولیاست
آری، او حاج اصغر زنجانی است...
فروغ مرثیه در روزگار ما....

دل سوخته ای از تبار شوشتری‌ها و دربندی‌های روضه خوان که
در شیعی ترین خانه‌ی جهان به داشتنش می‌نازیم و با هر نفسش
نفسی تازه میکنیم و فیضی از ارباب دو عالم میگیریم.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟

* غلامحسین نظری، مادح اهل بیت

استاد بزرگوار حاج اصغر گنج خانلو گنجی است که بسیاری از
بزرگان از او کسب فیض نموده اند همه‌ی همسالان بنده تصدیق
میکند که در دوران کودکی مان این حس و صدای حاج اصغر
بود که ما را در دریای حسینیت غوطه ور میکرد.
فراموش نمیکنم که چگونه در تشییع پسر شهیدش ناصر عزیز
پا برهنه نواخوان اربابش بود و بس فراموش نمی‌شود که هر
وقت امتحانی او را احاطه کرد و عزیزی از دست داد فقط گفت
یا اباعبدا... حدود دو دهه در ایام محرم در کنار این عزیز نوحه
سرای نمودن افتخاری بود و دعای مستجابی که وقتی نوجوان
بودم چنین آرزویی داشتم و شاکرم حضرت ارباب را
فراموش نمیکنم در سال ۱۳۷۰ شمسی غزلی از حافظ علیه
الرحمه با مطلع "ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست" در شب
سیزده محرم شروع کرده بودم ایشان سر رسیدند و حالی عجیب

داشتند و بنده بلافاصله بعد از پایان غزل میکروفون را تقدیمشان
کردم چون باید وقتشان را که به حسینی‌ها برسند در نظر
میگرفتم و ایشان در حین مداحی و روضه شان لطف و تفقدی
نمودند و تشویق کردند که هنوز مزه‌ی شیرین آن تشویق را به
کام دارم و این بخاطر انتخاب شعر حافظ بود
که متاسفانه آن زمان دوستان ذاکرمان زیاد استفاده از غزلیات
نمیکردند و اکنون نیز کم است اما استاد حاج اصغر آقا و همچنین
استاد عینی فرد از نوادری هستند که با غزل بزرگان نیز مانوسند
و اما اگر بنده که دو دهه در کنار این عزیز بودم پیرسند راجع
به حاج اصغر میگویم:

نظر کرده‌ی سیدالشهداء علیه السلام و در یک کلمه "عارف الذاکرین"
چرا که جنبه‌ی عرفانی را در ایشان بیش از مداحی صرف مشاهده
نموده‌ام تجلیل از کسی که ارباب بی کفن از وی تجلیل کرده‌اند
بهانه‌ای برای نوشتار فوق‌گردد.

نفس عطرسوی اخلاص می دهد

* مرتضی تبارکی، مداح اهل بیت
کارشناس ارشد تاریخ

بسم رب الحسین (علیه السلام)

بگو حسین که بوسد ملک دهان تو را
ملک دهان تو بوسد فلک زبان تو را
مکان بگیر به کنجی بگو حسین و بنال
که جبرئیل زیارت کند مکان تو را
آغاز سخن حمد و سپاس بیکران
کردگار قادر و توانا را که گلستانی
بس عظیم به ما عطا فرمود
به وسعت تمام عظمت و زیبایی
حضرت حسین بن فاطمه (علیه
السلام).

و چه بلبلان خوش نفسی که
هریک به زبانی سخن وصف و را
گفته اند و چمنی بیاراستند و
در مقام نوکرانش همین بس که
"در خانه قبر نیز مستند و در روز
حساب هم خمارند..."

خواستند از تو بگویند شبی شاعرها
عاقبت با قلم شرم نوشتند نشد
و اما بعد، خواستم از استاد بزرگوار،
ذاکر دلسوخته و عارف مسلک
اهلبیت (علیهم السلام) حاج اصغر
زنجانی (زید عزه) بگویم و اما دیدم
که نمیشود و آن به دو جهت، نخست
اینکه خود را حقیر تر از آن یافته‌ام که
زبان بگشایم و دیگر از این باب که
نکو روی را محتاج پیرایه نیست
پس ناگزیر از حال خویشتم گفتم؛
نوجوانی بودم سرگرم بازی های
دوران و گمگشته در هیاهوی ایام، که
بر حسب اتفاق، از نوار فروش دوره
گرد وسط بازار سنتی زنجان (با آن
هیبت خاصش - آقا خلیل) کاستی
خریدم که همدم اوقات تنهایی ام
گردید و مصراعی از محتوای بسیار
وزینش مسیر زندگی ام را رهنمون
شد:

دوستان را کجاکنی محروم
تو که با دشمن آن نظر داری...
چه مرد عمیقی بود؟! در خیابان

امام رضا (ع) مشهد مقدس در ایام
دهه آخر ماه صفر، ناگهان دیدم
که در بین دسته عزاداری اهالی
تبریز غلغله ای به پا شد. نظم و
نظام صفوف سینه زنی به هم
ریخت به طرفه العینی جماعت
عزادار گردآورد پیر غلامی از
تبار عشق، حلقه زدند و تمامی
خیابان به آن وسعت، یکباره
مسدود شد و در آنی تریبونی در
برابر آن پیر دلسوخته مهیا شد.
همه‌ای در بین جماعت پیچید.
ساکت ساکت.. گوش فرا دهید..
میدانید او کیست؟ حاج علی اسگر
زنجانیست.. گوش گوش..
لب گشود و در و گوهر ریخت:

قدریوی کوفه لیلر بیلمدی من بیلم اوغول
هر بره گیتسه باشون منده اورا گلم اوغول
یوزگوزون قاتینی گوز باشیمیله سیلم اوغول

همین طور گرم گریه و زمزمه این
ایات بودم که ناگاه خود را شب
جمعه ای در حرم ارباب بیکفن (ع) و
درست روبروی ضریح شش گوشه‌ی
مولا یافته‌م. به دوستان همراهم
گفتم: این شعر را بیش از ۱۵ سال
است که از پیر غلامی بزرگ در محضر
آقا ثامن الحج (ع) به امانت دارم و
زمزمه خلوت شبهای من است..

**قسم به خدای یگانه که مدیونیم...
مدیون این نفس ها و نفسهای پاک و
خالص که ذکر زیبای "حسین حسین"
را به ما آموختند و با نغمات دلنشین
و اصوات داودی شان سالهاست که
مستمان کرده اند. و این "حسین
حسین" همان پژواکی است که از
فراسوی زمان در گوش نسلها پیچیده
است و هنوز غریو هیبتات منا الذله
سر میدهد و روح آزادی و آزادگی و ظلم
ستیزی و مقاومت را در کالبد جهانیان
همواره می دمند..**

بزرگی می گفت: عاشق باید
نشانی از معشوق را دارا باشد و دیدم
که او ابوالشهید است و مجاهد فی

سبیل... به دیار خط شکنان
گذری نمودم تا ایشان را ببرسم
که حاج اصغر را چگونه یافتید:
یکی گفت نفسش عطر شهید و
بوی اخلاص میدهد. وان یکی ندا
سر داد که حاج اصغر را شهدای
خیبر بهتر می شناسند و حتی
چادرهای خالی بعد از عملیات
کربلای ۴ نیز با سوز روضه‌هایش
گریسته اند. و شاید علت دلنشین
بودن روضه‌هایشان همین دل
سوخته اش باشد.

دیگری آهی کشید و گفت دلتنگ
روضه‌هایش در دسته عزاداری
حسینیه اعظم هستم آنجا که
می گفت:

"ای مهربان پدر، پسری داشتی
چه شد..."

و آن یکی خبر از خاطره ای می داد
که خود ایشان (حاج اصغر) در هیئت
رزمندگان تعریف کرده اند و آن
اینکه، شبی شهید حسن باقری را در
رویا زیارت نمودم و از شهید پرسیدم
حسن جان کجایی؟ گفت حاج اصغر
کربلا دیدن بس ماجرا دارد...

جالبتر آنکه میگفتند حاج اصغر
نه تنها یک مداح با اخلاص
بوده و هست بلکه ایشان خطیبی
توانمند نیز هستند به طوریکه در
دوران مبارزات انقلاب اسلامی یکی
از مهره های اصلی موج خروشان
جماعت انقلابی بودند.

وازی این میان سخن آن یار سفرکرده،
سید عظیم الشان، سخندان و سخن
سنج مُدَق، استاد حاج سید عزت
حری فراموش ناشدنی است که در طی
سفری که توفیق همراهیشان را داشتیم
میفرمود قدر حاج اصغر را بیشتر از این
که هست باید شناخت چرا که به طور
قطع و یقین ایشان مقام و منزلتی بالاتر
از طه حسین مصری را داراست.

عمرش دراز و سایه اش مستدام باد.
حسین نوکر اولان ماسوايه ناز ایلر
منیده نوکره نوکر یازین که ناز ایلیم



حاج اصغر زنجانی از معدود مادحینی هستند که شاید بیش از دهها هزار بیت شعر در خصوص اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت سید الشهداء در حافظه خود داشته باشد و این چشمه جوشان الهی که به مدد خود حضرات اهل بیت به این عظمت و ماندگاری رسیده است جزء معجزاتی است که در وجود ایشان نهفته گردیده است. شاید مرور برخی از اشعاری که ایشان از آنها خیلی استفاده می کنند و مردم را مست فیض می کنند خالی از لطف نباشد و قند مکرری باشد برای مخاطبین ما هر چند شنیدن این ابیات از زبان حاج اصغر لطف دیگری دارد.

تولد ۱۳۲۴

ازدواج ۱۳۴۵ (اسفند ماه)

اولین تشریف به کربلا ۱۳۴۶
(فرودین ماه)

اولین دیدار با امام خمینی و آغاز فعالیت های سیاسی ۱۳۴۶

تولد اولین فرزند ۱۳۴۷

اولین سفر حج تمتع ۱۳۴۷
(بیش از ۲۲ بار)

اولین دستگیری توسط ساواک ۱۳۵۵

عزیمت به جبهه های حق علیه باطل .. ۱۳۶۱

شهادت فرزند (شهید ناصر گنج خانی) ۱۳۶۴

درگذشت دومین فرزند ۱۳۷۶

رحلت مادر ۱۳۷۹

رحلت همسر ۱۳۸۱

کوچ از زنجان و اقامت دائمی در تهران ۱۳۸۲

زهر ا چه کند میگذرد شستشوی تو

نیمه شب است تازه رسیدم به موی تو

* * * * *

روح الارواح جسم روح ذیروحه

سینه که خدنگیله خنجریله مشروحه

صورت خون آلوده سجده گاه مجروحه

هم یدان مقطوعه هم قفای مذبوحه

لخته لخته قان دولموش گوزلره سلام اولسون

* * * * *

بس کن رباب حرمله بیدار میشود

سهمت دوباره خنده انظار میشود

بس کن رباب سربه سرغم گذاشتی

اصلا خیال کن که اصغر نداشتی

ای دست دلرباسی مشکل گشا ابوالفضل

دست گره گشایه جانلار فدا ابوالفضل

* * * * *

تونیزه خوردی و یک مرتبه زمین خوردی

هزار مرتبه زینب برابرت افتاد

تورا به خاطر درهم چودر همت کردند

چنان که شرح تن تو، به آخرت افتاد

* * * * *

منجنیق غم ایله سیخدی اوخیردا، دختری

تازیانه پیکرینی ایلدی نیلوفری

جان ویرنده قان ویروردی تازیانه یرلری

* * * * *

آسمان دور بدنون رشته انجم دوزولوب

باخورام هر طرفه قان یارالاردان سوزولوب

بیله نعش اولماز اوغول عضودن عضوی نوزولوب

خاطراتی آسمانی

از دواجی که امام رضا واسطه اش می شود

ابوالزوجه ایشان مرحوم اسدا... که متقی و اهل تهجد بوده می گوید به همراه خانواده برای عتبه بوسی علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شدیم روزی در حرم مطهر بعد از انجام فریضه حالی بمن دست داد و بدون اختیار خوابم برد در عالم رویا وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم حضرت فرمودند که بزودی یکی از نوکران ما برای برای وصلت با فلان دختر شما مراجعه می کند سفارش می کنم مبادا مایوس برگردد عرض کردم یابن رسول... چگونه او را بشناسم؟ حضرت او (حاج اصغر) را نشانم داد. در حالی که سیدی دستش را گرفته بود و به سمت منزل ما می آمدند از خواب بیدار شدم و موضوع را به جز همسرم با هیچکس در میان نگذاشتم تا اینکه مراجعت کردیم و طولی نکشید که این رویای صادق تعبیر شد ایشان با همان سید آمدند و این وصلت مبارک و میمون به وقوع پیوست.

درب حرم بسته است و اگر برویم موفق به زیارت نخواهیم شد. حاج اصغر میگوید برویم انشا... درب را برویمان باز می کنند. با وضعی که کفش ها و لباس ها پاره شده، پاهای تاول زده و زخمی، به هر طریقی شده می روند تا می رسند پشت درب حرم حسینی، ایشان شروع می کند به خواندن این اشعار:

تا به کی در پشت در مانیم در را باز کن هر چه هستیم از محبانیم در را باز کن لطف و احسان بر ضعیفان عادت دیرین توست مستمند و بس پریشانیم در را باز کن

که یکی از خادمین حرم درب را باز میکنند و به زبان عربی می گوید: اصغر زنجانی کیست؟ ایشان را معرفی می کنند، خادم می گوید من خواب بودم حضرت را در خواب زیارت کردم فرمود بلند شو درب را باز کن اصغر زنجانی با دوستانش پشت درب هستند آنان را دعوت کن.

بیع با آیت... حکیم

در ایامی که ایشان نجف بودند تنها به بیت امام رحمت... رفت و آمد نمی کردند بلکه به بیوت دیگر مراجع نیز سر میزدند مانند بیت مرحوم آیت... حاج سید محسن حکیم رحمت... که ضمن روضه خواندن به زبان عربی برای ایشان، عقد قراردادی به پیشنهاد آیت... حکیم بین ایشان و حاج اصغر منعقد میگرد و صیغه شرعی بتوسط آیت... حکیم جاری می شود که موضوع آن واگذاری ثواب نیمی از فقاقت در قبال پاداش یک جلسه از ذکر توسل ایشان بوده است.

ارباب در می گشاید

به لحاظ امنیتی زائرینی که بطور غیر قانونی به کربلا مشرف می شدند روزها را پنهان و شبها راه می رفتند. شب جمعه بود حدودا دو ساعت راه داشتند تا کربلا همراهان می گویند شب را بخوابیم از اینجا به بعد مشکلی نیست و از طرفی هم شبها

استاد ولی اله کلامی:

حاج اصغر زنجانی اگر باب شهید است
 عمریست که در زمره ای احباب شهید است
 او حامی نهضت بود و پیرو رهبر
 چون راه ولایت ره ارباب شهید است
 مداحی مولا به شعور است و به شور است
 آنکس که در این شور بود اهل شعور است
 ای دوست بیا نوکر بیگانه نباشیم
 بیگانه بلی از حرم فاطمه دور است
 حاج اصغر زنجانی ما یار ولایی است
 در سینه ی بگداخته اش عشق خدایی است
 امروز حسینیه بود وادی زنجان
 پس اصغر زنجانی ما کرب و بلائی است

وحیداله ورن، زنجان

نالہ خیزد از دل سنگ تمام سنگ ها
 گر بخواند روضه های اصغر شش ماهه را
 ابرها با اشک هایش باز بارانی شوند
 مرثیه خوانی که کرده آسمان را مبتلا
 گو به دعبل رسم سوز و ساز را از او طلب
 فاطمه انداخته بر دوش (حاج اصغر) عبا
 قرب یعنی سوختن با دردهای کربلا
 دیدن ظهر بلا باچشمی از جنس خدا
 قرب یعنی خالصانه نوکر این در شوی
 از درون آتش بگیری تا که (حاج اصغر) شوی

محمدباقر عباسی (تهران)

ای آنکه دلم تشنه، که بر زمزمه هایت
 پرمی زند هر لحظه، که با حال و هوایت
 آوای خوست شور دهد بر دل عشاق
 بر مدح ننگد ادب و عشق و صفایت
 گر نابغه گویم به تو باغراق نکردم
 بوسه زند، اهل ادب و عشق به پایت
 از کودکی عاشق ال الهی
 وقف است که بر آل علی، جان و صدایت
 نزدیک به یک قرن، شاخوان حسینی
 شایسته ی تقدیری و احسن به وفایت
 عمریست که در بزم حسینی، چون شمع
 میسوزی و میسازی و جانم به فدایت
 دیگر نبود مثل تو در مرثیه خوانی
 در خاطره ها ماندنی است خاطره هایت
 تجلیل تو با شور و شعور است در این شهر
 با اینکه مقام تو بود اوج نهایت
 نام تو بود اصغر اگر، شأن تو اکبر
 چون آل علی بس که نکردند رهایت
 لبیک تو گفتمی، که به هل من ناصر
 با ناصر خود قافله را کردی هدایت
 این اهل حسینیه اعظم، آری
 تعظیم کند سر، عجبی نیست برایت

امیررسولی

با مرثیه هایش از جگر می سوزی
 وقتی که شکست بال و پر می سوزی
 با نام حسین اگر چه کم نیست غمت
 با نام رباب بیشتر می سوزی
 بگذر ز سر و رها بکن پیکر را
 بگذار حدیث لحظه آخر را
 وقتی پسر جوان تو گشت شهید
 فهمید دلت داغ علی اکبر را
 سر می رود عشق از دل و از جانت
 آمیخته با روح ولا ایمانت
 هر وقت هوای روضه خواندن داری
 همسایه نور می شود، چشمانت

منصور کلامی فرد

سلطان مدح و مرثیه، حاج اصغر زنجانی ام
 در عشق پابند دل و همراه هر ایرانی ام
 بستانسرای عشق را، یک عندلیب نوحه خوان
 همراه با صاحب دلان، با دیده ی بارانی ام
 با سوز سینه گفته ام، با موج گریه خفته ام
 فدیه بخواهد سرورم، در راه دین قربانی ام
 لیلا و مجنون در هوس، در بند آن بانگ جرس
 اما سخن اینست و بس، من عاشق و قرآنی ام
 آه ای عزیز فاطمه، آباد بادا خانه ات
 دستم رها سازی اگر، در معبر ویرانی ام
 هفتاد و اندی سال من، گفتم غلام در گهم
 در آستان رحمتت، بکمار بر درباری ام
 شاهد کشد بر سوی خود، زاهد کند الگوی
 خود اما برای کوی خود، حاج اصغر زنجانی ام

سید ناصر ولایی

ادیب فاضل و مداح مشهور
 وجودش مملو از عشق است و پرنور
 بود برحق حاج اصغر گنج خانلو
 به لطف حق زکینه از حسد دور
 دلش روشن ز لطاف خداوند
 وجودش پر ز عشق و در سرش شور
 نترس و عاشق و همواره در راه
 مجاهد هم سخنور هم سلحشور
 مطیع امر رهبر رهرو حق
 که بر امر ولایی هست ماءمور
 غلام پیر دربار حسین است
 رضای حضرت، او را هست منظور
 شهیدی داده در راه خداوند
 که داند بر سلیمان هدیه ی مور
 به حفظ شعر، مانند کسی نیست
 خدا گرداندش از هر بلا دور
 درخشد چون ستاره نیم قرنی
 به زنجان فخر و در ایران مشهور
 به روز حشر می خواهد "ولایی"
 که باشد باعلی و آل محشور

ناصر دوستی

اگر چه چشمه چشمت ز نور گشته جدا
 به جای آن به دل تو نشسته نور خدا
 بخوان تو روضه عباس شور بر پا کن
 ببر به علقمه دل های خونجگر شده را
 ز روضه های ابوالفضل ات یکی مشهور
 کلام "منزوی" است و به دل زند ناسور
 "اگر یارالی باشیم شامه کیمین گتملدی
 قویون اقللی قالا یاخشی بیر نما باشیما
 باشیمدا جوخ یارام اولسا جداده دوز قالماز...
 #####

همراه خودت می بری ای مرد نکو فال
 در آخر هر روضه تو ما را لب گودال
 آنجا که به سر می زند از داغ حسینش
 صدیقه کبرا و علی می رود از حال
 داری ته هر روضه به گودال سلامی
 با شعر پُر از سوز دل "حاج کلامی"
 "هچ کس بو چو خور یردن عزیزیم دورا بیلمز
 اوخ نیزه دی هریان آتامن اوغلو سورونمه
 دورساندا الینن یاپیشان یوخ ییخیلارسان..."
 #####

باتو دارد سخنی واضح و بی پرده دلم
 باز حاجی هوس روضه تو کرده دلم
 باخودت آه... کمی روضه کمی اشک بیار
 بر کویر دل من در وسط روضه ببار
 به دلم روضه ای از شام غریبان تو بخوان
 شعر معروف "حسینی" است ز "سعدی زمان"
 "بو حروفین داخی نه آخری نه اولی وار
 بو نجه نعشیدی نه بارماقی وار نه الی وار..."
 #####

پُر است آه... خرابه ز ناله های رباب
 که میشود دل عالم ز ناله هاش کباب
 گهی به خلوت می گفت: "وای آقا وای...
 میان قافله می گفت: "وای بالا وای...
 ز روضه های رباب و علی اصغری ات
 کلام "منزوی" است و به سوز آذری ات
 "اودم که خلوت اولاردی دیپردی وای آقا وای...
 بیرین گورنده دیپردی صودامیین بالا وای..."
 #####

یک طفل شبیه یاس بر روی رخس هاله
 با اینکه سه ساله است و در کودکی اش، اما
 در گنه دلش دارد گویا غم صدساله
 در گوشه ویرانه چون نی بزند ناله
 تا زخم تنش بیند سوزد دل غساله
 در سینه خود دارد بس روضه از این دختر
 بر دل بزند آتش این روضه "حاج اصغر":
 غساله سویی توکدی ایسلاندی قرا تلر
 ایسلاندی قرا تلر یاندی قارا معجر لر..."

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبددوار بماند

هنوز پا به مکتب و مدرسه باز نکرده بودم که صدای دلنشین "حاج اصغر آقای زنجانی" را با تمام وجود در صفحه گرام و نوارکاست حس میکردم، همیشه فکرمیکردم این بزرگوار دارای چه شخصیتی است که به مکتب نرفته و خط ننوشته مسئله آموز صدمدرس شده است.

او کیست که نفسش انسان را به ملکوت میبرد و حال و هوای معنوی خاصی به انسان میبخشد. از آن ایام سالها گذشت تا اینکه در حرم کریمه اهل بیت (علیهم السلام) و در یوم اربعین سال ۵۹، توفیق اولین زیارت آن بزرگوار نصیب بنده شد. باز مرثیه:

"گزمیشم شاماتی قارداش حالی پوزقون گلیمیشم
آی یارالار یورقونی، دورمنده یورقون گلیمیشم"

"بهای این زیارت راکسی جزمین نمیداند
طپشهای دل زینب زیارتنامه میخواند"

یادش بخیر بدنبال کاروان دل زنجانیها افتاده بودم و نواهای دلنشین و بصیرت آور را بجان و دل بارحمت میخریدم، از حسینی زاده تا بیت مرجعیت شیعه آیت... العظمی شبیری تا مدرسه حقانی. آری، حاج اصغرها انسانهای نادر در تاریخ شیعه هستند که با شرایط خاص رونق افزای محفل شیعه و فیض بخش محافل حسینی هستند.

موقعیت جناب حاج اصغر زنجانی در مجالس ذکر اهل بیت و نسبت ایشان به هیئات حسینی همانند موقعیت ابوهارون مکفوف به مجالس اهل بیت صدر شیعه و زمان امام باقر (ع) میباشد. امام باقر به گروهی که سوال نمودند آیا جمعیت حاضر در مطاف از وجود شما اطلاع دارند، فرموده اند: از ابوهارون مکفوف (مداح روشن دل) که در حال طواف هست پرسید. از وی پرسیدند که آیا امام باقر (ع) در جمع حجاج در حال طواف تشریف دارند؟ گویند ابوهارون ایستاد و نفسی کشید و به جمعیت سوال کننده فرمود: آن شخصیت عظیم و بزرگوار که با صلابت تام قدم بر میدارد و در هر قدمش آفاق و انفس با او ذکر حضرت حق مینمایند، امام باقر (ع) هست.

ابوهارون بصر نداشت اما بصیرت داشت و حقیقت ارزش جان آدمی به بصیرت است نه بصر. مداح بزرگوار ماکه فرزندان و خانواده های ما با صدای او زندگی کرده اند، به تمام معنا بصیر هستند و آگاه، و نفس گرمش جان را تلطیف و روح را مینوازد. هرکجا صدای حاج اصغر بیچند از دوستان اهل بیت دل میبرد و به تعبیر آیت... العظمی بهاء الدینی، حاج اصغر امام حسین (ع) را با خود به مجالس روضه میکشاند.

نفس گرم، اشعار محکم و استوار همراه با حفظ شئون واقعی اهل بیت، تجلیل و تکریم از مقام شامخ اولیاء الهی، عدم تمسک به روضه های ضعیف، دوری از غلو و چنگ زدن به دامن اهل بیت و باور و اعتقاد راسخ، از این مرد یک ابوهارون در زمان ما درست کرده است. یقیناً شخصیت ایشان با یک همایش تجلیل و چند قطعه شعر و... شناخته نخواهد شد.

برای حضرت ایشان آرزوی توفیق و سلامتی و سربلندی و طول عمر آرزو مندم.

بعدمرگم میکشان گویند در میخانه ها
آن سیه مستی که خم ها را تهی میکرد کو؟

گوز ندی، مایه ی فخریمدی که خاک در اولام افتخاریمدی خانیم بو قاپودا نوکر اولام



جریان کربلا رفتن حاج اصغر گنج خانلو

* بهلول حبیبی

حرکت ائتدیم او لحظه نگران سمت دره
یتیشم بلکه حریم گل خیرالبشره
اوردا لای لای دییم آهیله بیر آز صودامره

قدم آتدوقجا حرم سمتینه اولدوم بی تاب
یتیشوب باب بهشته ائتدیم دق الباب

خادم آچدی قاپونی آلدی خبر نام و نشان
دئدیم اصغردی آدییم خاک در شاه شهان
گوئیا خادم اربابیده وار سر نهان

دیددی من صحن حسین بن علینی گزورم
نچه ساعتدی سنون گلمه گیوه، منتظرم

یاتموشویدوم یوخوما گلدی پیمبر نوه سی
یوخلامیشدوم ولی اوچ دفعه ائتدیتدیم بوسسی
دور ایاقه گلور حاج اصغریمون زمزمه سی

حرمین قاپلارین آج، حرمت ائله نوکریمه
گله ششگوشه ده، تا نوحه دئییه اصغریمه

حرمه قویدوم ایاق سویدوم ای عطشان آقا
آذری لحنیله سسلندیم او لحظه جان آقا
عرش و فرش، عالم و آدم آدیوا قربان آقا

اذن ویر نوکریوه بیر آز او جاتسین سسینی
محضرونده اوخوسون صودامرون روضه سینی

اللهیم ایستدی بو مرتبه یه، نایل اولام
اصغرم، اکبره من نوکر ناقابل اولام
محک عشق حسیند ندی، که روشن دل اولام

آتمیش ائیلدی بو حسینون قاپوسیندا هورورم
آند اولا اکبره سیز گورمویه نی، من گورورم

یوخوما گلدی خانم فاطمه امر ائتدی منه
ویررم الساعه شفا اذن خدائیه سنه
خواهش ائتدیم خانما، آند اولا روح حسنه

گوز ندی، مایه ی فخریمدی که خاک در اولام
افتخاریمدی خانیم بو قاپودا نوکر اولام

کربلانی گنه دوشدی دلیمه غملی سوزی
ایسلادوب اشک تریلن بو مصیبتده گوزی
بیزه تعریف ائلییوردی بونی حاج اصغر ئوزی

رهرو جان بکف راه حسین بن علی
اهل زنجانیدی مداح حسین بن علی

عشق، وادار ائتدی بیر گونی نیت ائلییم
تا یوخوندان آقاما عرض ارادت ائلییم
مرقد پاک ابوالفضلی زیارت ائلییم

کربلایه ساری من ایلمیشم عزم سفر
قله ی قلبه باخان، پرچم ثارا... اسر

یولا دوشدوم یازیلا دفتر شاهه حسنات
قدم آتدوقجا دئدیم روح حسینیه صلوات
قلبیده حب علی، باشدا وار عشق عتبات

یوللاری طی ائلییونجه او قَدَر غصّه ییدیم
گهی روضه اوخویوب گه آقاما نوحه دیدیم

دوستلاریم که منیلن بو سفره همرهیدی
هاموسی اهل دل و نوکر شاهنشاهی
شاهدیم یولداکی گوزباشلارا ناراللهیدی

شهدانی چاغیروب دوشدوم امامین یادینا
دئدیم... نه واریم قربان حسینون آدینا

گجه نون یاریسی چاتدوق بیز او اصلی وطنه
ایلدوق عرض ادب روح شه بی کفنه
رفقا منقلب اولدی بیرری عرض ائتدی منه

رسمیدور بوردا قوناقون ئورگین داغلالار
حرمین قاپلارینی هر گجه لر باغلالار

تا ائتدیتدیم بوسوزی حالیم ائله اولدی خراب
رفقایه ائتدیم حال خرابیله خطاب
منتظردی منه ششگوشه کنارینده رباب

بو سوزه عاشق دیوانه دل شب قانماز
آقامون قاپلاری حاج اصغرینه باغلانماز



۹ ۲۳۰
علی اصغر گنج خانلو
کمیته مشارک هند خرابکاری ساراگ
۱۳۹۱

